

## ثمرات و برکات احسان در نگاه قرآن

سید هادی صادقی نژاد<sup>۱</sup> | سید محمد عالمی<sup>۲</sup>

### چکیده

احسان یکی از خصلت‌های پسندیده اخلاقی است که عقل و شرع بر نیکویی آن صحنه گذاشته و بر آراسته شدن به آن تأکید کرده است. قرآن کریم به عنوان نخستین منبع تعالیم و آموزه‌های اسلامی همواره به احسان به دیگران امر کرده و محسنان را ستوده است. از آنجا که قرآن کتاب حکمت است و بیهوده بر امری تأکید نمی‌کند، می‌توان دریافت که در آراسته شدن به این صفت اخلاقی نیکو، ثمرات و برکاتی نهفته است که باید برای یافتن آن‌ها و بهره‌مندی از آن‌ها، تلاش کرد. بنابراین پرسش این است که احسان چه ثمرات و برکاتی دارد که قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت و حکمت این همه بر آن تأکید کرده است؟ این پرسشی است که پژوهش حاضر برای یافتن پاسخ آن سامان یافته است. در این پژوهش، اطلاعات به روش کتابخانه‌ای گردآوری و سپس به روش توصیفی - تحلیلی پردازش شده است. در این مقاله ابتدا به ایضاح مفاهیم مرتبط با مسئله پرداخته و پس از آن به تبیین ثمرات و برکات احسان از نگاه قرآن کریم تلاش شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که از منظر قرآن کریم، ثمراتی چون پاداش اخروی، هدایت الهی، محبوبیت عندالله، تکفیر گناهان، امدادهای الهی و تبدیل دشمنان به دوستان بر احسان مترتب است.

**کلیدواژه‌ها:** احسان، پاداش اخروی، هدایت الهی، محبوبیت عندالله، تکفیر گناهان

۱. کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی، استاد دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

ایمیل: s.hadisadeqi68@gmail.com

۲. دکتری کلام اسلامی، استاد دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

ایمیل: sm.alemi56@gmail.com



## مقدمه

احسان فضیلتی از فضائل اخلاقی است که مکاتب اخلاقی - جز اندکی از آن‌ها- بر آن تأکید می‌کنند و به حُسن آن از منظر اخلاقی اذعان دارند. در نظام اخلاق اسلامی، این فضیلت در کنار فضائلی چون عدل، تقدم مصالح معنوی بر منافع مادی و رعایت اولویت، از اصول و ملاک‌های کلی ارزش‌گذاری در اخلاق اجتماعی شمرده می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ۳: ۳۹-۴۸) به دیگر سخن، در مقام سنجش اخلاق اجتماعی، می‌توان احسان را به‌سان یک سنجه در نظر گرفت و نیک و بد اعمال خود و خلق را با آن سنجید و در مورد اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن رفتار خود و دیگران داوری کرد. قرار گرفتن احسان در کنار اصولی چون عدل در نظام اخلاق اسلامی، مستند به آموزه‌های وحیانی قرآن کریم است. قرآن کریم احسان را در کنار عدل می‌نهد و به عدالت‌ورزی و نیکوکاری توأمان فرمان می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد». (نحل: ۹۰) تأکید قرآن به نیکوکاری در آیات بسیاری نمودار است. در پاره‌ای از آیات با استفاده از لفظ «احسان» و مشتقات آن، در پاره‌ای دیگر با استفاده از واژه‌های مترادف احسان و در پاره سوم با تشویق به مصادیق احسان بر آن تأکید شده است.

از آنجا که قرآن کریم، کتاب هدایت و حکمت است و بی‌دلیل بر چیزی تأکید نمی‌کند، پرسش از رمز و راز تأکید آن بر فضیلتی چون احسان، بایسته می‌نماید. اینک شایسته است بپرسیم که از نظر قرآن کریم چه ثمرات و برکاتی بر احسان مترتب است که این‌همه بر آن تأکید می‌کند؟ این پژوهش در پی یافتن پاسخی برای همین پرسش است.

در روزگاری که جامعه با مشکلات عدیده‌ای دست‌به‌گریبان است و فقر، بیکاری، بی‌سرپناهی، معلولیت‌ها و محرومیت‌های ناشی از جنگ و صدها مشکل دیگر پیش چشم انسان رژه می‌رود، ضرورت پرداختن به بحث احسان بی‌نیاز از توجیه و بیان است. باین‌همه می‌توان بر ضرورت طرح چنین بحثی و سامان دادن چنین پژوهشی این‌گونه استدلال کرد که احسان از فضائلی است که در روابط اجتماعی پدیدار می‌شود. از طرفی چون احسان در پاره‌ای از موارد، مستلزم رایگان‌بخشی است، ممکن است بسیاری به آن رغبت نشان ندهند. لذا باید ثمرات و برکات آن را تبیین کرد تا رغبت به آن فزونی یابد و از



رنج و آلام جامعه بکاهد. از آنجا که در جامعه دینی ما قرآن کریم جایگاه ویژه‌ای دارد، تبیین ثمرات و برکات احسان با تمسک به آیات قرآن بیشتر می‌تواند به نهادینه‌سازی فرهنگ احسان و نیکوکاری مدد رساند.

پیشینه بحث از ثمرات و برکات احسان از نگاه قرآن، به درازای تاریخ تفسیر قرآن است. از همان ابتدا که آیات قرآن کریم به تدریج نازل می‌شد، پیامبر اکرم (ص) به تفسیر و تبیین آن اهتمام می‌ورزید. پس از پیامبر اکرم (ص)، امامان معصوم (ع) عهده‌دار تفسیر و تبیین مفاد و مضامین قرآن شدند و سپس مفسران قرآن در ادوار مختلف این بار گران را بر دوش کشیدند. بحث از ثمرات و برکات احسان نیز در لابه‌لای مباحث تفسیری مطرح شده است و می‌توان آن را در ذیل آیات مربوط به احسان جست و دید. باین همه، طرح بحث ثمرات و برکات احسان از سوی مفسران و در لابه‌لای کتاب‌های تفسیری، کافی نیست؛ زیرا پراکندگی مطالب در خلال مجلدات گوناگون تفاسیر قرآن، سبب می‌شود که خواننده نتواند به یک‌باره بر تمامی مطالب به‌صورت سامانمند و نظام‌یافته دست یابد. از این رو سامان دادن پژوهشی ساختارمند و علمی لازم است تا بار چنین رسالتی را بر دوش کشد و مطالب مورد نیاز را یکجا و منظم در دسترس طالبان قرار دهد. به‌رغم ضرورت سامان یافتن چنین پژوهشی تا آنجا که جست‌وجوهای نگارندگان اجازه دآوری می‌دهد، پژوهشی ساختارمند و منظم در باب ثمرات و برکات احسان از نگاه قرآن انجام نشده است. امید است که این سیاهه، گامی هرچند کوچک در این راستا باشد و سهمی هرچند اندک در تبیین آثار و برکات قرآنی احسان بگیرد.

## ۱. ایضاح مفاهیم

ذیل این عنوان باید دو مفهوم اساسی و عمده را توضیح دهیم؛ یکی احسان و دیگری ثمره و برکت. بدون روشن کردن مفهوم این واژه‌ها، معلوم نمی‌شود که وقتی از ثمرات و برکات احسان سخن می‌گوییم دقیقاً چه چیزی را اراده می‌کنیم و چه تصویری از این کلمات در ذهن داریم. ناگفته پیداست که تا تصویر روشنی از این مفاهیم ارائه نکنیم، خواننده نیز چیزی از این سیاهه در نخواهد یافت؛ زیرا گفتگو و افهام و تفهیم، مستلزم استفاده از زبان مشترک است و یافتن زبان مشترک با طرف گفتگو، نیازمند آن است که از واژه‌هایی استفاده شود که برای مخاطب معنای روشنی داشته باشد.



## ۱-۱. مفهوم احسان

واژه احسان مشتق از ریشه «حسن» است. واژه پژوهان فارسی زبان برای روشن کردن معنای آن از واژه‌های مختلفی استفاده کرده‌اند. دهخدا برای معنا کردن آن از واژه‌های خوبی، نیکوکاری، بخشش، بزر، نیک گفتن و نیکویی گفتن استفاده کرده است. (دهخدا، ۱۳۹۰، ۹۷: ۱) لغت پژوهان عرب این کلمه را از باب «تعرف الاشياء باضدادها» با کلمات مقابل آن معنا کرده‌اند. از این رو پاره‌ای از آنان در مقابل واژه «احسان» واژه «اسائه» را گذاشته و آن را ضد احسان دانسته‌اند؛ (مهنا، ۱۴۱۳: ۲۵۸) چنان‌که برخی دیگر «حسنه» و «سینه» را مقابل هم نهاده، اولی را به معنای هر نعمت موجب مسرت و دومی را متضاد آن معرفی کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۵) عده دیگری از لغت‌شناسان «أَحْسَنَ» را - که فعل ماضی مصدر احسان است - به معنای «فَعَلَ الْحَسَنَ» دانسته و در برابر آن فعل «أَسَاءَ» را گذاشته‌اند. (معلوف، ۱۳۷۱: ۱۳۴) دیگر استعمالات فعل «احسن» این‌گونه بیان شده است: احسن الیه/ احسن به: عمل معه حسناً اعطاه الحسنه. (همان) راغب اصفهانی برای احسان دو معنا بیان کرده است: ۱. الانعام علی الغیر؛ بخشیدن چیزی به دیگری؛ ۲. احسان فی فعله؛ کار نیکو انجام دادن؛ مانند آموختن دانش نیکو. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۶) به نظر می‌رسد «انعام علی الغیر» از مصادیق معنای دوم احسان است؛ زیرا نمی‌توان مدعی شد که بخشیدن چیزی به دیگری، خارج از دایره انجام کار نیکو است. علامه طباطبایی نیز احسان را به دو معنا می‌داند: ۱. الإحسان هو الإتيان بالفعل علی وجه حسن؛ کار را به نیکویی انجام دادن. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۶۴) در مورد دیگری این معنا را با آوردن قید دیگری تکمیل کرده است: و الإحسان هو إتيان العمل علی وجه حسنة من غیر نية فاسدة؛ کار را به نیکویی و همراه با نیت صالح انجام دادن. ۲. و من الإحسان ما يتعدى إلى الغیر، و هو أن یوصل إلى الغیر ما یستحسنه؛ رساندن چیزی تحسین‌برانگیز به دیگری (انجام دادن کاری برای دیگری که وی آن را پسندد و بر فاعلش آفرین گوید). (همان، ۱۲۸: ۶)

برخی از اندیشمندان معاصر در مقام بیان مفاهیم عام اخلاقی در قرآن، احسان را به دو معنای مورد نظر راغب اصفهانی (انعام علی الغیر و احسان فی فعله) گرفته‌اند و معتقدند



که معنای دوم آن شامل تمام مفاهیم اخلاقی دارای ارزش مثبت می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ۱: ۹۰) در آرای این اندیشمندان معاصر توضیحاتی در مورد معنای احسان ارائه شده که می‌توان آن را معنای اصطلاحی این واژه از نظر وی دانست. خلاصه سخن وی آن است که احسان برآوردن نیاز نیازمندان، اعم از نیاز مالی، درمانی، علمی و... است؛ بدون آن که حقی بر عهده ما داشته باشند و مسئولیتی در برابر آنان داشته باشیم. (همان، ۳: ۱۶۲-۱۶۳) با استفاده از بیانات علامه طباطبائی و آیت الله مصباح یزدی، می‌توان تعریف بهتر و کامل‌تری از واژه احسان ارائه کرد: احسان خیررسانی خالصانه و بی‌چشمداشت به دیگران است؛ بی‌آنکه به آن‌ها دینی داشته باشیم یا آنان حقی بر ما داشته باشند.

## ۱-۲. ثمره و برکت

لغت‌شناسان ثمر را به معنای میوه درخت (معلوف، ۱۳۷۱: ۷۴؛ مهنا، ۱۴۱۳، ۱: ۱۵۲) یا نتیجه شیء (معلوف، همان) دانسته‌اند. شاید بتوان گفت معنای اصلی این واژه، همان میوه است و اطلاق آن بر نتیجه اشیا با نوعی تشبیه صورت گرفته است. با این توضیح که شیء را به درختی تشبیه کرده و نتایج آن را چون میوه‌هایی بر شاخ و برگ آن دیده‌اند. لذا بر آن ثمره اطلاق کرده‌اند؛ همان‌گونه که نسل و فرزندان را با تشبیه به میوه درختان، ثمره آدمی دانسته‌اند. (معلوف، همان: ۷۴)

لغت‌شناسان، برکت را به معنای «نماء و زیادت» (مهنا، ۱۴۱۳، ۱: ۸۰) و «ثبوت خیر الهی در شیء» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۹) دانسته‌اند. به نظر می‌رسد معنای اولی از لوازم معنای دومی باشد؛ زیرا هرآنچه در آن خیر الهی باشد، نمو و فزونی هم خواهد یافت. البته معنای دقیق آن هرچه باشد، در این پژوهش ما آن را مرادف با ثمره به کار می‌بریم؛ هرچند معتقدیم احسان نتایج و ثمراتی دارد که خیر الهی هم در آن هست.

بر مبنای آنچه در معنای واژگان مورد نظر گفته شد، وقتی انسان خالصانه (برای رضای خداوند) خیری به دیگری می‌رساند، همانند آن است که نهالی غرس می‌کند و این نهال به ثمر می‌نشیند و میوه‌هایی گوارا نصیب صاحب خود می‌کند که به لطف الهی فزونی می‌یابد و از خیر الهی سرشار و برخوردار است.

## ۲. ثمرات و برکات احسان

بر احسان ثمرات و برکات فراوانی مترتب است. شناخت این ثمرات و برکات در ترغیب انسان به نیکوکاری و خیررسانی به دیگران مؤثر است. در ادامه، با استمداد از آیات قرآن به تبیین پاره‌ای از آن برکات و ثمرات می‌پردازیم.

### ۲-۱. پاداش اخروی

یکی از ثمرات و برکاتی که بر احسان مترتب می‌شود، پاداشی است که خداوند در آخرت به انسان نیکوکار می‌دهد. خداوند در آیات بسیار به نیکوکاران وعده پاداش اخروی داده است. در آیه ۱۱۲ سوره بقره فرموده است: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ؛ آری هر که تسلیم حکم خدا گردید و نیکوکار گشت، مسلم اجرش نزد خدا خواهد بود». (بقره: ۱۱۲) بر خلاف «سینه» که در منطق قرآن کریم، جزای آن به اندازه خود آن است، جزای حسنه (کار نیکو) بیش از خود آن است. در قرآن کریم همواره جزای بدی به اندازه خود آن دانسته شده است: «وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا؛ و کسانی که مرتکب اعمال بد شدند، به قدر همان اعمال زشت مجازات شوند». (یونس: ۲۷) در آیه دیگری آمده است: «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا؛ و هر کس کار زشت کند، به قدر کار زشتش مجازات شود». (انعام: ۱۶۰) آیه سومی هم بر همین معنا تصریح می‌کند: «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ و هر کس که عمل بد کند، بدکاران جز به همان عمل بد مجازات نشوند». (قصص: ۸۴)

در مقابل، هر جا قرآن از جزای نیکوکاران سخن گفته، بر زیادی پاداش از مقدار عمل تأکید کرده است. آیات مختلفی به این حقیقت تصریح دارد. در برخی از آیات، خداوند به نیکی‌کنندگان پاداشی بهتر از عمل نیکشان وعده داده است: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا؛ هر که عمل نیک آرد پاداش بهتر از آن یابد». (قصص: ۸۴) در پاره‌ای از آیات محسنان را مژده اجر عظیم داده است: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ از آن‌ها هر کس نیکوکار و پرهیزکار شد، اجر عظیم خواهد یافت». (آل عمران: ۱۷۲) طبق حدیثی که در تفاسیر ذیل این آیه آمده، رسول خدا (ص) فرموده‌اند که مراد از اجر عظیم، بهشت است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۵: ۹۴) در پاره دیگری از آیات از «حسنی و زیاده» به عنوان پاداش



محسنان سخن رفته است: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ؛ مردم نیکوکار به نیکوترین پاداش عمل خود و زیادتى [از لطف خدا] نایل شوند». (یونس: ۲۶) برابر روایتی که از امام محمدباقر<sup>(ع)</sup> نقل شده است، مراد از حسنی بهشت و مراد از زیاده دنیا است. بر اساس این روایت، نعمت‌هایی که خداوند در این دنیا به انسان‌های نیکوکارش می‌دهد، در آخرت محاسبه نخواهد داشت؛ افزون بر آن که ثواب کارهای نیکویشان نیز به آنان داده خواهد شد. (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۳۱۱)

در دسته‌ای دیگر از آیات سخن از مضاعف بودن پاداش نیکوکاران است: «وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا؛ و اگر عمل نیکی باشد، زیاد گرداند و به نیکان از جانب خود مزدی بزرگ عطا کند». (نساء: ۴۰) در دسته سومى از آیات قرآن، از ثواب ده برابر برای نیکوکاری یاد شده است: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا؛ هرکس کار نیکو کند، او را ده برابر آن خواهد بود». (انعام: ۱۶۰) در آیه‌ای دیگر با اشاره به یکی از مصادیق احسان، از ثواب بی‌شمار برای نیکوکاران سخن به میان آمده است: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً؛ کیست که خدا را قرض الحسنه دهد تا خدا بر او به چندین برابر بیفزاید؟» روشن است که خداوند نیازمند هیچ موجودی نیست تا از آن قرض بگیرد. بنابراین چنان‌که مفسران در تفسیر این آیه آورده‌اند، مراد از قرض دادن به خدا، انفاق در راه او است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۲: ۲۸۴) این‌ها صرفاً نمونه‌هایی از آیات قرآن در مورد زیادی مزد و پاداش اخروی نیکوکاران است. با جست‌وجو در قرآن کریم، می‌توان بسی آیات دیگر هم در این زمینه یافت.

چند برابر بودن پاداش نیکی و مساوی بودن جزای بدی با خود آن، از معارفی است که در احادیث منقول از اهل بیت<sup>(ع)</sup> نیز بسیار بر آن تأکید شده است. از امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> نقل شده که فرمود:

هنگامی که آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» نازل شد، پیامبر<sup>(ص)</sup> از خداوند درخواست کرد که بر پاداش نیکوکار بیفزاید. خداوند در پاسخ درخواست پیامبر<sup>(ص)</sup>، آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» را نازل کرد. پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> مجدداً از خداوند درخواست افزایش پاداش نیکوکاران را کرد. خداوند این بار در پاسخ درخواست پیامبرش، آیه «مَنْ ذَا الَّذِي



يُقْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» را نازل کرد. با نزول این آیه پیامبر<sup>(ص)</sup> پی برد که مراد از «اضعافاً کثیره» پاداشی بی‌منتها و غیر قابل شمارش است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۸: ۲۴۶)

## ۲.۲. هدایت الهی

هدایت الهی یکی دیگر از ثمراتی است که بر احسان مترتب است و خداوند آن را مزد نیکوکاری محسنان شمرده است. خداوند از موهبت اعطای فرزندان صالحی چون اسحاق و یعقوب به ابراهیم خلیل یاد می‌کند و سپس بر وی منت می‌نهد که هم خودش و هم آن دو فرزندش را هدایت کرده است؛ (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷: ۳۳۷) همان‌گونه که نوح نبی را پیش از آنان هدایت کرده بود: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ؛ و ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را عطا کردیم و همه را به راه راست بداشتیم و نوح را پیش از ابراهیم». (انعام: ۸۴) در ادامه این آیه، ضمن برشمردن نام پاره‌ای دیگر از پیامبران الهی به‌عنوان ذریه ابراهیم یا نوح،<sup>۱</sup> این هدایت‌یافتگی را پاداش محسنان می‌داند: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ و فرزندانش داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت نمودیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم». (انعام: ۸۴)

هدایت‌خواهی از امور ارزشمندی است که سعادت دنیا و آخرت آدمی به آن وابسته است. به همین جهت در آموزه‌های اسلامی توصیه شده است که انسان همواره از خداوند هدایت به راه راست را مطالبه کند. یکی از دعا‌های قرآنی که همواره در نماز تکرار می‌شود، طلب هدایت از خداوند است. در دو آیه پایانی سوره حمد در هر نماز از خداوند می‌خواهیم که ما را به راه راست هدایت کند و با کسانی که به آنان نعمت داده است همراه سازد و از راه مغضوبان و راه‌گم‌کردگان، دور بدارد: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ؛ ما را به راه راست هدایت؛ راه آنان که نعمتشان داده‌ای؛ نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان». (حمد: ۶ و ۷) بر مبنای

۱. تردید از آن جهت است که مفسران در مورد مرجع ضمیر اختلاف کرده‌اند. برخی چون صاحب المیزان ضمیر «ذریته» را به نوح بازگردانده‌اند و برخی دیگر چون صاحب تفسیر نمونه به ابراهیم، هر کدام از این دو تفسیر هم توجیهی دارد که در کتب تفسیری ذکر شده است. برای مطالبه تفصیل مطلب. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۷: ۳۳۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ۵، ۴۰۳-۴۰۵)



آیه‌ای که در باب هدایت ابراهیم و فرزندانش آوردیم، اجابت دعای هدایت‌خواهی انسان، در گرو احسان است؛ زیرا آن آیه هدایت‌یافتگی آنان را مزد نیکوکاری‌شان شمرده است. قرار گرفتن در صراط آن هدایت‌یافتگان و برگزیدگان الهی که به یقین از مصادیق «انعمت علیهم» است، مستلزم تشبّه جستن به آنان از طریق نیکوکاری و خیررسانی به دیگران است.

### ۲-۳. محبوبیت نزد خدا

یکی از ثمراتی که قرآن کریم برای احسان برشمرده و بر آن انگشت تأکید گذاشته، محبوبیتی است که انسان محسن در اثر احسان نزد خدا کسب می‌کند. به دیگر سخن انسان محسن به خاطر احسانی که می‌کند، به مقام «محبوبیت عندالله» بار می‌یابد و محبوب خداوند می‌شود. (ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲، ۱: ۷۵) قرآن کریم ضمن این که انسان‌ها را به احسان تشویق می‌کند، از محبوبیت محسنان نزد خدا نیز سخن می‌گوید: «وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» نیکویی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. (بقره: ۱۹۵) این معنا در آیه دیگری با تعبیر «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. (آل عمران: ۱۳۴) تکرار شده است. محبت انسان به چیزی و محبوبیت آن نزد انسان به این معنا است که نفس انسان به خاطر کمالی که در آن چیز می‌بیند به آن میل پیدا می‌کند؛ اما محبت خدا به انسان و محبوبیت انسان نزد خدا به این معنا نیست، بلکه به معنای رضایت خداوند از انسان و مرضی بودن انسان نزد خداوند است. (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ۱: ۱۴۵) طبق آیات قرآن کریم، رضایت خداوند بزرگ‌ترین نعمتی است که نصیب مؤمنان می‌شود: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» خدا اهل ایمان را از مرد و زن وعده فرموده که در بهشت خلد ابدی که زیر درختانش نهرها جاری است، درآورد و در عمارات نیکو و پاکیزه بهشت عدن منزل دهد و برتر و بزرگ‌تر از هر نعمت، مقام رضا و خشنودی خداست و آن به حقیقت فیروزی بزرگ است. (توبه: ۷۲)

### ۲-۴. تکفیر گناهان

مسئله احباط و تکفیر، از دیرباز میان متکلمان مسلمان محل نزاع و اختلاف رأی بوده است. متکلمان متعزلی - با همه اختلافاتی که در کم و کیف این مسئله داشته‌اند - ثواب



متأخر را باعث از بین رفتن گناه متقدم (تکفیر) و گناه متأخر را باعث محو شدن ثواب متقدم (احباط) می‌دانسته‌اند. در برابر، متکلمان شیعی قول اهل اعتزال را در این مسئله مستلزم ظلم، حصول تناقض و ایراداتی از این دست می‌دانند. (ر.ک: حلی، ۱۴۰۷: ۴۱۱ - ۴۱۳) با این همه آنچه را نمی‌توان انکار کرد و متکلمان نیز بدان صحه گذاشته‌اند، این است که میان کفر و ایمان چنین رابطه‌ای برقرار است. به این معنا که ایمان و عمل صالح متقدم - هرچند بسیار باشد - در اثر کفر متأخر از بین می‌رود؛ به همان قیاس که کفر و سیئات انجام‌شده در حال کفر با ایمان آوردن از میان برداشته می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۴۶۷ - ۴۶۸)

حال فارغ از مسئله ایمان و کفر در مورد سایر حسنات و سیئات هرچند نمی‌توان مانند متکلمان معتزلی از قانون کلی سخن گفت؛ اما می‌توان به صورت فی الجمله قائل به احباط و تکفیر شد و به صورت موردی میان هر عمل نیک و بدی که قرآن کریم رابطه احباطی - تکفیری برقرار کرده بود، به آن صادقانه اعتقاد ورزید (ر.ک: همان: ۲۶۹)؛ چنان‌که قرآن حسنات را از بین برنده سیئات دانسته است: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ». (نمل: ۱۱)

این مژده قرآنی هرچند پس از دستور به اقامه نماز بیان شده است، مفسران بر آن باورند که حسنه مطرح‌شده در آن، منحصر به نماز نیست؛ نماز فقط یکی از مصادیق روشن حسنه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۹: ۳۱۷ - ۳۲۰) این برداشت با پاره‌ای از روایات که ذیل این آیه نقل شده است، هم‌خوانی دارد. در حدیثی ذیل این آیه آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يَكْفِّرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةٍ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ؛ خداوند با هر حسنه‌ای سیئه‌ای را از بین می‌برد. سپس [امام<sup>(ع)</sup>] این آیه را تلاوت کرد». (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱، ۵۵۸)

## ۵-۲. امدادهای الهی

امدادهای الهی در زندگی انسان از دیگر برکات و ثمراتی است که بر احسان مترتب می‌شود. خداوند در آیات بسیاری از امدادسانی و ویژه خویش به محسنان خبر داده و آن‌ها را زیر چتر حمایتی ویژه خویش دانسته است. در پاره‌ای از آیات آمده است: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ؛ محققاً خدا یار و یاور متقیان و نیکوکاران است». (نحل: ۱۲۸)

این آیه با آیات قبل از خود، ناظر به مصائبی است که در جنگ احد بر مسلمانان وارد شد و پیامبر<sup>(ص)</sup> را اندوهگین کرد. خداوند در آیات قبل پیامبر را دل‌داری می‌دهد که سینه از کید



و مکر دشمنان تنگ ندارد و از شهادت یاران اندوهگین نشود. همراهی خداوند با مؤمنان متقی و نیکوکار که در این آیه مطرح شده است، ناظر به یاری خدا و همراهی وی با این مؤمنان در جنگ احد است.

علامه طباطبایی معتقد است که هریک از دو صفت تقوا و احسان عامل جداگانه‌ای برای جلب نصرت الهی، ابطال مکر و دفع کید دشمنان است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۲: ۳۷۵) در پاره‌ای دیگر از آیات با تأکید از همراهی و مدد رسانی خداوند به محسنان سخن رفته است: «وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ؛ همیشه خدا یار نیکوکاران است». (عنکبوت: ۶۹) از آنجا که همراهی خداوند با انسان نمی‌تواند به معنی همراهی و حمایت فیزیکی باشد، باید آن را به معنای امدادهای غیبی الهی در هنگامه‌های دشواری و بیچارگی انسان دانست؛ چنان‌که در مورد موسای کلیم<sup>(ع)</sup> اتفاق افتاد. آنگاه که فرعونیان، موسی و قومش را تعقیب کردند و در مکانی دو گروه به هم نزدیک شدند، بنی اسرائیل به موسی گفتند: «ما گرفتار فرعونیان خواهیم شد. موسی<sup>(ع)</sup> در پاسخ گفت: چنین نیست؛ پروردگارم با من است و هدایت می‌کند: قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ؛ هرگز چنین نیست. خدا با من است و مرا به یقین راهنمایی خواهد کرد». (شعراء: ۶۲)

## ۲-۶. تبدیل دشمنان به دوستان

یکی از ثمرات مهم احسان که در زندگی اجتماعی نمود می‌یابد، آن است که دشمنان را به دوست تبدیل می‌کند. در حقیقت احسان، سازگار تبدیل دشمنان به دوستان صمیمی است. در صورت وجود خصومت و دشمنی میان دو کس، احسان مهم‌ترین راه برقراری رابطه دوستانه میان آنان است؛ زیرا اگر در هنگامه دشمنی، یکی از دو طرف کین‌ورزی را وانهد و در حق طرف مقابل احسان کند و خیری به او برساند، طرف مقابل به صورت خودکار از نظر روانی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و دلش نرم می‌شود. به این صورت است که آهسته‌آهسته دشمنی‌ها رخت برمی‌بندد و دوستی‌های پایدار و مستحکم به جای آن می‌نشیند.

قرآن کریم به زیبایی و رسایی به تأثیر احسان در مقابل اسائه پرداخته است: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ همیشه بدی (خلق) را به بهترین شیوه (که خیر و نیکی است پاداش ده و) دور کن تا همان کس که گویی با تو بر سر دشمنی



است، دوست و خویش تو گردد». (فصلت: ۳۴)

نمونه عینی این‌گونه برخورد با دشمنان را در رفتار پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> می‌بینیم. در هنگام فتح مکه که برخی از مسلمانان شعار «الیوم یوم الملحمة» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۱: ۱۰۵) سر می‌دادند، آن حضرت با عفو قریشیانی که سال‌ها به وی و یارانش آزار رسانده بودند، صحنه‌ای از گرایش به اسلام و پیامبر<sup>(ص)</sup> را رقم زد که در تاریخ بی‌نظیر است. قرآن کریم پیامد این رفتار کریمانه پیامبر را گرایش فوج فوج قریشیان به دین اسلام می‌داند: «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا؛ و مردم را بنگری که فوج فوج به دین خدا داخل می‌شوند (و تو را به رسالت تصدیق می‌کنند)». (نصر: ۲)

### نتیجه‌گیری

احسان یکی از صفاتی است که قریب به اتفاق مکاتب اخلاقی بر حسن آن اتفاق نظر دارند و جز اندکی از آن‌ها صاحب این صفت را می‌ستایند و بر لزوم آراسته شدن به آن تأکید می‌کنند. برای این صفت اخلاقی نیکو تعریف‌های مختلفی ارائه شده است. آنچه در نهایت با در نظر داشت تعاریف اندیشمندان می‌توان در بیان ماهیت این خصیصه اخلاقی گفت آن است که «احسان خیررسانی خالصانه و بی‌چشمداشت به دیگران است؛ بی‌آنکه به آن‌ها دینی داشته باشیم یا حقی بر ما داشته باشند». از منظر آموزه‌های دینی، احسان یکی از صفات حمیده آدمیان است. قرآن کریم در وصف احسان و محسن بسی سخن گفته و برای آن ثمرات و برکات فراوان شمرده است. برخی از ثمرات و برکاتی که قرآن برای این صفت پسندیده برشمرده است، بدین قرار است: ۱) پاداش اخروی؛ ۲) هدایت الهی؛ ۳) محبوبیت نزد خدا؛ ۴) تکفیر گناهان؛ ۵) امدادهای الهی؛ و ۶) تبدیل دشمنان به دوستان.

## فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای.

۱. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۷ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، (تحقیق: حسن حسن زاده آملی)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۰)، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۳. راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، (تحقیق: صفوان عدنان داوودی)، دمشق - بیروت: دارالشامیه و دارالعلم.
۴. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان، (ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی)، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۵. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۶. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
۷. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، (تصحیح: طیب موسوی جزائری)، قم: دار الکتاب.
۸. مازندرانی، مولی صالح، (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی (الاصول و الروضه)، (تحقیق و تصحیح: ابوالحسن شعرانی)، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۷)، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۸)، آموزش عقاید، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۲. معلوف، لوئیس، (۱۳۷۱)، المنجد فی اللغة، قم: اسماعیلیان.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۸)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. مهنا، عبدالله علی (محقق) (۱۴۱۳ق)، لسان اللسان، بیروت: دار الکتب العلمیه.

